

شرح کامل

فیہ مافیہ

کفتارحایی از

مولانا جلال الدین محمد بلخی (رومی)

(۶۷۲-۶۰۴ ه.ق)

کریم زمانی



انتشارات معین

سرشناسه	: زمانی، کریم، ۱۳۳۰-
عنوان قراردادی	: فیه مافیه. شرح کامل.
عنوان و نام پدیدآور	: شرح کامل فیه مافیه: گفتارهایی از مولانا جلال الدین محمد بلخی (۶۷۲-۶۰۴ ه.ق.). / کریم زمانی.
مشخصات نشر	: تهران: معین، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۶۶۲ ص.
شابک	: 978-964-165-031-7
وضعیت فهرست‌نویسی	: فیبا.
موضوع	: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۴ ق. فیه مافیه - نقد و تفسیر.
موضوع	: عرفان - متون قدیمی تا قرن ۱۴.
موضوع	: نثر فارسی - قرن ۷ ق. - تاریخ و نقد.
شناسه افزوده	: فروزانفر، بدیع الزمان، ۱۲۷۸-۱۳۴۹.
شناسه افزوده	: مولوی، جلال الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۴ ق. فیه مافیه. شرح.
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۸۸ ۹۰۲۱۴ ف ۸ م / BP۲۸۵
رده‌بندی دیوینی	: ۲۹۷/۸۲۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۱۹۵۶۴۸۵



انتشارات مبین

رویه روی دانشگاه تهران، فخر رازی، فاتحی داریان، پلاک ۳

صندوق پستی: ۷۷۵-۱۳۱۴۵ / تلفن: ۶۶۴۰۵۹۹۲

www.moin-publisher.com

info@moin-publisher.com



زمانی، کریم

شرح کامل فیه مافیه

چاپ اول: ۱۳۹۰

خوشنویسی روی جلد: استاد یدالله کابلی خوانساری
حروف نگار و صفحه‌آرا: حروفچینی هُما (امید سید کاظمی)

نمونه‌خوان: محمد صالحی

لیتوگرافی: طیف نگار چاپ: مهارت

شمارگان: ۳۳۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۱۴۲۳۰ - ۶۶۹۶۱۴۹۵

قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

فهرست موضوعات

صفحه	عنوان
۱۷	مقدمه
۲۳	۱. تفاوت میان عالمان وابسته و عالمان وارسته
۲۶	۲. ایمان حقیقی، به بذل مال در راه حق است
۳۶	۳. موجودات جهان آن گونه نیستند که به نظر می آیند
۳۹	۴. جاذبه جنسیت
۴۲	۵. برتری کیفی و روحی اولیا بر دیگر کسان
۴۳	۶. لازمه دین شناسی، زدودن دل از اغراض نفسانی
۴۷	۷. لزوم امیدوار بودن به رحمت حق تعالی
۴۹	۸. نشست و برخاست با شاهان و تشنگان قدرت، پس خطرناک است
۵۰	۹. جاذبه و جمال دنیا عاریتی است، نه حقیقی
۵۳	۱۰. انسان أسطرلاب حق تعالی است
۵۶	۱۱. خدمت به خلق و رفع حاجات مردم و تأمین امنیت و رفاه آنان عین عبادت است
۵۹	۱۲. حقیقت نماز
۶۰	۱۳. رجحان استغراق در حق، بر نماز صوری و قالبی
۶۳	۱۴. استغراق عارف سبب اجابت دعای او شود
۶۴	۱۵. در ارزش حقیقی انسان
۶۸	۱۶. آدمی خود، اصل است و همه علوم، فرع او
۷۰	۱۷. چالش جنبه روحانی و جنبه جسمانی بشر
۷۳	۱۸. شناخت حقیقی افراد به گفتار و کردار ظاهری نیست
۷۴	۱۹. نقد عالمان ظاهری
۷۷	۲۰. صورت و معنی لازم و ملزوم اند

۷۸. زهد حقیقی
۷۹. سیر کمال انسان به لطف حق تعالی بی نهایت است
۸۲. درد، زاینده است
۸۴. جهان، سخن است و زاینده سخن
۸۵. زبان حال، گویاتر از زبان قال
۸۷. بیان تمثیلی وحدت عالم
۹۰. رابطه میان دوستی و نکوهش
۹۲. عیب گویی از دیگران نوعی خودستیزی است!
۹۴. فنای فی الله
۹۷. تفاوت میان روی کردن اهل دل به امور دنیوی و روی کردن اهل هوئی به آن
۱۰۱. راه‌ها و مذاهب متعددی که آدمی را به وصال حق تعالی می‌رساند
۱۰۳. اهل شک و اهل یقین
۱۰۵. حکمت و معرفت، مطابق قابلیت مخاطب
۱۰۸. پیچیدگی و ژرفایی درون انسان
۱۰۹. در فرق میان قضا و مقضی
۱۱۱. رجحان ایمان بر نماز صوری و قالبی
۱۱۳. تربیت مرید مطابق حد و مرتبه مراد
۱۱۵. پاکی درون موجب کشف اسرار می‌شود
۱۱۶. انبیا و اولیا آب زلال و پاک کننده‌اند
۱۱۹. همه عشق‌ها به حق تعالی تعلق می‌گیرد ولو عشق‌های صوری
۱۲۱. حق تعالی توسط هیچ عقلی ادراک نشود
۱۲۴. تغیر احوال مولانا
۱۲۶. اهمیت شناخت حقیقی یکدیگر
۱۲۸. عشق اولیا به جهان ناپیدای الهی
۱۲۹. جهان ظاهر، نردبان جهان باطن
۱۳۰. وحی از منظر مولانا
۱۳۳. ظهور احوال درون آدمی در رفتار و گفتار او
۱۳۵. اولیای مستور، اهل طلب را به مقصود رسانند
۱۳۷. قهر حضرت معشوق به از لطف دنیا
۱۳۹. معنی استغراق
۱۴۱. تفسیر اَنَا الْحَقُّ گفتن برخی از صوفیه مانند منصور حلاج
۱۴۲. باز در معنی استغراق

۵۳. عمل خالص و عمل ریاکارانه ۱۴۵
۵۴. مقصود سخنان اولیا یکی است هرچند که در ظاهر مختلف باشد ۱۴۶
۵۵. متقاد بودن همه موجودات در برابر حق تعالی ۱۴۷
۵۶. تفاوت زاهد و عالم و عارف ۱۵۰
۵۷. مراتب و درجات مختلف سالکان ۱۵۱
۵۸. خداوند با بنده همان گونه است که بنده به او گمان دارد ۱۵۴
۵۹. انبیا و اولیا طیبیان باطن‌اند ۱۵۵
۶۰. انسان، معدن علوم است ۱۵۷
۶۱. سخنانی که سرچشمه الهی داشته باشد پایان ندارد ۱۵۹
۶۲. ورود یکی از حگام به مجلس مولانا به طور سرزده و ناگهانی ۱۶۱
۶۳. اهمیت راهبر در دریافت الطاف ربانی ۱۶۳
۶۴. جذبه و عنایت الهی برتر از جهد سالک ۱۶۷
۶۵. اذعان به سیطره مشیت حق تعالی در جمیع امور ۱۶۹
۶۶. تفاوت میان روح لطیف الهی و روح حیوانی ۱۷۱
۶۷. جهاد اکبر، رهیدن از عالم صورت است ۱۷۴
۶۸. گذر از مجاز به حقیقت ۱۷۶
۶۹. جمال حقیقی در دگرسوی جهان ۱۷۷
۷۰. اهمیت شناخت ۱۷۸
۷۱. درد و رنج آدمی، او را به سوی اخلاص انگیزد ۱۷۹
۷۲. این جهان، نمونه‌ای کوچک از آن جهان است ۱۸۳
۷۳. دغدغه انسان‌ها از آن است که به حقیقت هستی نرسیده‌اند ۱۸۷
۷۴. فتوای فقهی مولانا بر ضد مغولان ۱۸۸
۷۵. اسلام دین اجتماعی است نه آیین انزوا ۱۸۹
۷۶. سبب غلبه مغول ۱۹۰
۷۷. انتقاد مولانا از مغول با زبان طنز ۱۹۳
۷۸. جواب عمل در دنیا و آخرت ۱۹۵
۷۹. فقر محمدی ۱۹۶
۸۰. قضا و قدر الهی با اراده و مسئولیت انسان تناقضی ندارد ۱۹۸
۸۱. بحثی فقهی در باب نذر ۱۹۹
۸۲. اولیا مسبب الاسباب را اصل دانند نه اسباب را ۲۰۲
۸۳. مراتب مختلف روحی آدمیان از انبیا تا گمراهان ۲۰۵
۸۴. اسرار حق را فقط به اهلش بگویند ۲۰۶

۲۰۹. ۸۵. عشق، زداینده صورت بینی
۲۱۱. ۸۶. سؤال مناسب و بجا راه دانستن را هموار می کند
۲۱۲. ۸۷. فنای فی الله اولیا
۲۱۶. ۸۸. مهربانی های مولانا با عامه مردم
۲۱۷. ۸۹. شعر و شاعری و مولانا
۲۲۱. ۹۰. رابطه گفتار و کردار
۲۲۴. ۹۱. خوف و رجاء لازمه ایمان
۲۲۵. ۹۲. دوگانگی انسان
۲۲۶. ۹۳. جامعیت انسان کامل
۲۲۸. ۹۴. حساسیت اهل ایمان به زشتی ها
۲۲۹. ۹۵. اصناف جانداران
۲۳۱. ۹۶. تأویل سوره نصر
۲۳۳. ۹۷. تفاوت دوستی خالص و دوستی آزمندانه
۲۳۴. ۹۸. بندگان برگزیده خداوند به منزله آینه او هستند
۲۳۷. ۹۹. اولیای مستور
۲۳۸. ۱۰۰. قرائت قرآن غیر از فهم حقیقت قرآن است
۲۴۱. ۱۰۱. غفلت نیکو و پسندیده
۲۴۲. ۱۰۲. دعوت کنندگان به رستگاری، متهم به حسادت اند
۲۴۵. ۱۰۳. نقد صورت گرایی
۲۴۷. ۱۰۴. هوشمندی آدمی، باب نجات است
۲۴۹. ۱۰۵. عالمان و عالم نمایان
۲۵۰. ۱۰۶. نگاهی والا به مقام زن، آن هم در قرون وسطی!
۲۵۴. ۱۰۷. زن را اجباراً محصور کردن، به مصلحت نیست
۲۵۵. ۱۰۸. اولیای مستور با هر چشمی دیده نمی شوند
۲۵۷. ۱۰۹. سخن حق در دل های مستعد اثر کند
۲۵۹. ۱۱۰. فرق میان اهل دنیا و اهل عقبی
۲۶۰. ۱۱۱. اهل وصال باش نه اهل فراق!
۲۶۲. ۱۱۲. رجحان دیدار بر گفتار و شنیدار
۲۶۳. ۱۱۳. خداوند نیازی به اثبات ندارد
۲۶۴. ۱۱۴. اصل تقسیم کار برای بقا و آبادانی زندگانی دنیایی
۲۶۶. ۱۱۵. در پاسخ معترضانی که می گفتند: چرا مولانا از ما کناره می گیرد؟!
۲۶۷. ۱۱۶. تدریج و تعادل در هر کاری ضروری است

۱۱۷. در دفاع از شیخ صلاح الدین زرکوب ۲۶۹
۱۱۸. همدلی از هم‌زبانی خوش‌تر است ۲۷۳
۱۱۹. وحدت ادیان ۲۷۴
۱۲۰. بر کفر و ایمان اشخاص به سادگی حکم نتوان کردن ۲۷۶
۱۲۱. خداوند، ورای همه جهان و جهانیان است ۲۷۸
۱۲۲. عاشق، اراده خود را در اراده معشوق محو می‌کند ۲۸۰
۱۲۳. دنیا رؤیایی بیش نیست! ۲۸۳
۱۲۴. خداوند، مطلوب نهایی است ۲۸۵
۱۲۵. ادب آدم و گستاخی شیطان ۲۸۶
۱۲۶. مقام حضور در محضر حق تعالی کجا و دانستن آن محضر کجا؟ ۲۸۸
۱۲۷. سخن را به اندازه استعداد مخاطب باید گفت ۲۸۹
۱۲۸. بی‌نیازی عارفان از تحسین خلق و یکسانی تجلیات حق بر جهان هستی ۲۹۰
۱۲۹. همه خلایق، مأمور اجرای خواست حق تعالی هستند ۲۹۲
۱۳۰. بلندمرتبه‌ی اولیا معنوی است نه ظاهری ۲۹۴
۱۳۱. فروتنی پیامبر (ص) سرمشق همگان است ۲۹۵
۱۳۲. تقسیم چهارگانه مردم بر مبنای دیدگاه‌شان ۲۹۶
۱۳۳. بیان عظمت رسول الله (ص) به زبان تمثیل ۲۹۸
۱۳۴. دوساحتی بودن وجود انسان ۲۹۹
۱۳۵. نطق اعضای بدن در قیامت ۳۰۲
۱۳۶. سخن را به قدر استعداد مخاطب باید گفت ۳۰۵
۱۳۷. تعادل دنیا و آخرت در عرفان مولانا ۳۰۷
۱۳۸. درسی از اخلاق عرفانی ۳۰۸
۱۳۹. تحلیل رشوه‌گیری در بیان عارف روشن‌بین ۳۰۹
۱۴۰. علم حقیقی و علم تقلیدی ۳۱۱
۱۴۱. عقل، نردبان بام عشق است ۳۱۳
۱۴۲. عاشقی پیداست از زاری دل! ۳۱۵
۱۴۳. تفاوت حال عشاق الهی و بی‌عشقان ناآگاه ۳۱۶
۱۴۴. تجلیات الهی تکرارپذیر نیست ۳۱۸
۱۴۵. عشق حق، بلاخیز است ۳۲۱
۱۴۶. عشق حق، عاشق خود را رها نمی‌کند ۳۲۵
۱۴۷. چگونگی جذبه عشق الهی ۳۲۷
۱۴۸. ایمان حقیقی، درک درست از حقیقت است ۳۲۷

۱۴۹. استنتاج از جزء به کل ۳۲۹
۱۵۰. تکرار و تعلیم ۳۳۰
۱۵۱. درک حکمت الهی منوط است به داشتن طلب ۳۳۱
۱۵۲. کرامت حقیقی رسیدن به کمال روحی و اخلاقی است نه شعبده‌بازی‌های عوام‌پسند! ۳۳۲
۱۵۳. ایمان حقیقی در مقهور کردن نفس است ۳۳۳
۱۵۴. در اهمیت یار حقیقی و تأثیر خیال در جهان ۳۳۶
۱۵۵. سؤال نابجا چه بسا مخاطب را به دروغ وادارد ۳۴۰
۱۵۶. تأثیر لقمه در روح و روان ۳۴۱
۱۵۷. نکاتی چند در سیر و سلوک ۳۴۲
۱۵۸. یاران صدرالدین و آن مسیحی ۳۴۵
۱۵۹. فقر عرفانی، غنای حقیقی ۳۵۱
۱۶۰. تفسیر خیرات و شرور در نظام توحید ۳۵۳
۱۶۱. مدح و ذم در نگاه عارفان ۳۵۶
۱۶۲. خواست عارف، نخواستن است ۳۵۸
۱۶۳. تداوم وحی غیر تشریعی ۳۶۰
۱۶۴. پند و ارشاد عملی مؤثرتر از پند و ارشاد زبانی است ۳۶۱
۱۶۵. روش تربیتی انبیا و اولیا اصلاح تدریجی و تشویقی است ۳۶۴
۱۶۶. بخشش حق تعالی اندر وهم بشری ناید! ♦ ۳۶۶
۱۶۷. رجحان شناخت یقینی بر شناخت ظنی ۳۶۷
۱۶۸. خداوند با مهار نیاز، موجودات را به دنبال خود می‌کشد ۳۷۰
۱۶۹. پیران روشن ضمیر همواره تازه و باطراوت‌اند ۳۷۲
۱۷۰. موضوعات پراکنده ۳۷۴
۱۷۱. در بیان قهر و لطف خداوند و ارشاد و اضلال قرآن ۳۷۶
۱۷۲. عشق، صورت‌ساز است ۳۸۰
۱۷۳. آفرینش جهان به خاطر انسان است ۳۸۳
۱۷۴. حدود عالم ۳۸۵
۱۷۵. مقرر شدن حکم جهاد در اسلام ۳۸۹
۱۷۶. تفسیری از اُمّی بودن پیامبر (ص) ۳۹۰
۱۷۷. در اهمیت سخن ۳۹۲
۱۷۸. غاز روح و غاز جسم ۳۹۳
۱۷۹. راه فقر، راه بی‌نیازی ۳۹۵
۱۸۰. لزوم فهم در بازشناختن سخن سره از ناسره ۳۹۹

۱۸۱. گریه در غماز، غماز را باطل کند یا نه؟ ۴۰۱
۱۸۲. نابخرد، قدر سخن عالی نداند ۴۰۲
۱۸۳. کوشایی بایزید بسطامی در طلب معرفت حقیقی ۴۰۳
۱۸۴. پاسداشت آداب ظاهر پلّی به سوی باطن ۴۰۴
۱۸۵. پرسش و پاسخ با زبان حال، نه قال ۴۰۵
۱۸۶. عمل انسان، سؤال، و حوادث جهان، جواب آن است ۴۰۷
۱۸۷. لزوم صیانت نفس و ردّ مذهب جبر ۴۰۹
۱۸۸. بحثی در سریان غامّ مشیت حق در کلّ جهان هستی و سریان خاصّ مشیت خداوند در
بندگان برگزیده خود ۴۱۲
۱۸۹. افسردگی آدمی از مصاحبت با ناهمگن ۴۱۵
۱۹۰. انواع نداهای ذوقها ۴۱۷
۱۹۱. علم حقیقی، عاری از حرف و صوت ۴۱۸
۱۹۲. علم حقیقی فراتر از علوم ظاهری است ۴۲۲
۱۹۳. تبلیغ عملی و غیر مستقیم مؤثرتر از تبلیغ لفظی و مستقیم است ۴۲۳
۱۹۴. عشق، بسط‌دهنده وجود آدمی ۴۲۴
۱۹۵. تغییر حکم، بنا به تغییر موضوع حکم ۴۲۶
۱۹۶. زیبایی بی نظیر در فقر عارفانه ۴۲۷
۱۹۷. موضوعات پراکنده ۴۲۷
۱۹۸. غلبه تقدیر خداوند بر تدبیر بنده ۴۳۰
۱۹۹. تغییر حال ابراهیم ادهم، نمونه‌ای از غلبه تقدیر حق بر تدبیر بنده ۴۳۱
۲۰۰. نمونه‌ای دیگر از غلبه تقدیر حق بر تدبیر بنده ۴۳۳
۲۰۱. نگاه تأویلی به بیت الحرام ۴۳۵
۲۰۲. ظُهر و بطن قرآن کریم ۴۳۸
۲۰۳. معقولات با مثال مفهوم شود ۴۴۱
۲۰۴. تجسّم اعمال در قیامت ۴۴۳
۲۰۵. تمثیل، امور معقول و دور از افق ذهن را مفهوم سازد ۴۴۵
۲۰۶. تفسیری لطیف از خواب مجلسیان مولانا ۴۴۷
۲۰۷. انبیا و اولیا کاروان سالار جهان برین‌اند ۴۴۹
۲۰۸. حضور دائمی معشوق در دل عاشق ۴۵۱
۲۰۹. ذوقیات، چشیدنی است نه گفتنی ۴۵۲
۲۱۰. قرب حق تعالی به تهذیب باطن است ۴۵۳
۲۱۱. تفسیری سمبلیک از نزدیکی حق تعالی در عین ناپیدایی او ۴۵۵

۴۵۷. ۲۱۲. اجابت دعای مُضْطَرَّ
۴۶۳. ۲۱۳. اعتقاد به حق تعالی کلید باب مقصود
۴۶۶. ۲۱۴. آگاهی مؤمن به صاحب جهان
۴۶۷. ۲۱۵. نماز دائمی و جایگاه بلند ذکر حق
۴۶۹. ۲۱۶. رجحان عنایت حق بر سعی بنده
۴۷۱. ۲۱۷. منصب‌های دنیوی به مثابه چوبه دار است!
۴۷۲. ۲۱۸. این جهان محل ظهور حق تعالی است
۴۷۴. ۲۱۹. وحدت اهل ایمان
۴۷۵. ۲۲۰. بحثی کلامی در باب خیر و شر
۴۷۸. ۲۲۱. در اهمیت شکر و سپاس بر قهر و بلا
۴۸۰. ۲۲۲. سبب ناشکری
۴۸۲. ۲۲۳. حوادث جهان به منزله شیپور بیدارباش است!
۴۸۳. ۲۲۴. طرد شدن مرید به سبب فعل ناپسند
۴۸۴. ۲۲۵. سوختن در آتش عشق کجا و سوختن در آتش شهوات کجا؟!
۴۸۵. ۲۲۶. تعریفی لطیف از وارستگی و وابستگی به دنیا
۴۸۸. ۲۲۷. تفاوت عشق و هوس‌های رایج
۴۸۹. ۲۲۸. دنیا همچون رؤیاست
۴۹۰. ۲۲۹. شناخت و معرفت حقیقی به محفوظات نیست
۴۹۳. ۲۳۰. تجلی جمال حق تعالی در آینه هستی آدمی
۴۹۴. ۲۳۱. رجحان معنی بر صورت
۴۹۷. ۲۳۲. نسبیت و تسامح در دینداری
۴۹۸. ۲۳۳. طعم امور روحانی زداينده لذت‌های مبتذل دنیوی
۴۹۹. ۲۳۴. ضرورت امتحان خود
۵۰۰. ۲۳۵. ظهور باطن در احوال ظاهر
۵۰۱. ۲۳۶. طلب کردن حق تعالی در آدمی دائمی است
۵۰۲. ۲۳۷. معیار ولی‌شناسی
۵۰۴. ۲۳۸. اقرب اولیا به حق تعالی کدام است؟
۵۰۵. ۲۳۹. نشان عاشقی
۵۰۶. ۲۴۰. فنای مُرید در مراد
۵۰۷. ۲۴۱. احوال آدمی در تغییر مدام است
۵۰۹. ۲۴۲. باده عشق حق، موجب وحدت شود
۵۱۰. ۲۴۳. مرتبه وحدت و تأویل آنا الحق منصور حلاج

۵۱۲. ۲۴۴. حقیقتِ معنی با الفاظ فهم نشود
۵۱۳. ۲۴۵. حقیقت را با الفاظ، ادراک نتوان کرد
۵۱۵. ۲۴۶. آن جهان، فراخ است و این جهان، تنگ
۵۱۶. ۲۴۷. خداوند، تنها مؤثر در جهان هستی است
۵۱۸. ۲۴۸. حقیقت آدمی، اندیشه برین است
۵۲۲. ۲۴۹. سیر کمالی انسان
۵۲۳. ۲۵۰. خداوند، برتر از ظهور و استتار است
۵۲۵. ۲۵۱. اعتبار جمیع امور به ذوق عرفانی است
۵۲۵. ۲۵۲. شعر و مولانا
۵۲۷. ۲۵۳. بحثی کلامی در افعال انسان
۵۲۹. ۲۵۴. فاعلیت مطلق خداوند
۵۳۱. ۲۵۵. رنج‌ها و بلاها، بیدارکننده آدمی است
۵۳۲. ۲۵۶. ارزش و کرامت آدمی به جنبه ملکوتی اوست
۵۳۳. ۲۵۷. صلح با همه، تجسم بهشت و دشمنی با همه، تجسم دوزخ است
۵۳۶. ۲۵۸. تفسیری خاص در بیان خلقت آدم از نگاه فرشتگان
۵۳۸. ۲۵۹. تلخی فراق و شیرینی وصال
۵۴۰. ۲۶۰. عظمت حق تعالی و ناچیزی طاعات و عبادات بندگان
۵۴۱. ۲۶۱. تفسیری خاص از محاجّه ابراهیم (ع) و غرود
۵۴۳. ۲۶۲. مؤمن و کافر، هر دو آینه عبرت‌اند
۵۴۵. ۲۶۳. عشق به خدا نهایت ندارد
۵۴۷. ۲۶۴. لازم و ملزوم بودن کفر و دین
۵۴۸. ۲۶۵. علوم ظاهری، پرتوی از علوم حقیقی است
۵۵۱. ۲۶۶. دیدن و یاد کردن اولیا آدمی را به یاد خدا می‌اندازد
۵۵۲. ۲۶۷. ابتلا، مهار طغیان آدمی است
۵۵۴. ۲۶۸. تمثیل در پی ارزش بودن ریاسات دنیا
۵۵۶. ۲۶۹. در نقد جسّ گرایان منکر خدا
۵۵۸. ۲۷۰. استدلال بر لامکان بودن خداوند
۵۵۹. ۲۷۱. تحلیل خیرات و ضرور عالم هستی بر مبنای قاعده تضاد و نقد آیینِ ثنویّه
۵۶۳. ۲۷۲. عشق، برتر از هر عبادتی است
۵۶۴. ۲۷۳. عنایت الهی، مایه رجحان سالکان
۵۶۶. ۲۷۴. رنج‌های زندگی و یاد خدا
۵۶۸. ۲۷۵. سخن اهل معنا یقین‌آور است

۵۷۰. ۲۷۶. جستار حقیقی، آدمی را به حقیقت رساند
۵۷۱. ۲۷۷. تفاوت شناخت‌ها
۵۷۲. ۲۷۸. اگر عشق حق نداری، لااقل در خدمت عشاق حق باش
۵۷۳. ۲۷۹. حق‌گویی در برابر مقتدران سیاسی
۵۷۴. ۲۸۰. تجلی روح در صورت محسوسه
۵۷۶. ۲۸۱. وحدت روحی پیامبران با پیروان حقیقی خود
۵۷۷. ۲۸۲. عشق، اصل است و جمیع امور، فرع آن
۵۷۸. ۲۸۳. اصل، مشیت خداوند است و جمیع موجودات، محل ظهور مشیت او
۵۸۰. ۲۸۴. لزوم رهیدن از عالم صورت
۵۸۱. ۲۸۵. حرکت تکاملی موجودات
۵۸۲. ۲۸۶. همنشینی با نیکان، درمان‌کننده دلتنگی‌ها
۵۸۴. ۲۸۷. جهان سایه‌ای از عقل کل است
۵۸۵. ۲۸۸. مقام بلند انبیا و اولیای الهی
۵۸۶. ۲۸۹. حقیقت را نرنجان
۵۸۹. ۲۹۰. مدعیان مقامات معنوی و دعاوی عجیب و غریب آنها!
۵۹۰. ۲۹۱. پیامبر (ص) هموارکننده راه هدایت
۵۹۱. ۲۹۲. عارفان، غرق در مسبب‌الاسباب اند، نه حیران در اسباب
۵۹۴. ۲۹۳. رجحان کیفیت بر کمیت
۵۹۵. ۲۹۴. پیامبر، عشق محض است
۵۹۶. ۲۹۵. وحدت انبیا با حق تعالی
۵۹۶. ۲۹۶. تفسیری لطیف از زکات
۵۹۷. ۲۹۷. علم ابدان و علم ادیان
۶۰۰. ۲۹۸. دوزخ، غفلت و دوری از خداست
۶۰۲. ۲۹۹. کلید فهم قرآن کریم، تهذیب دل است
۶۰۴. ۳۰۰. انبیا واسطه هدایت الهی اند
۶۰۵. ۳۰۱. امور وجدانی یقین‌آور است
۶۰۶. ۳۰۲. انسان، محکوم به جسم نیست
۶۰۹. ۳۰۳. انسان و کل هستی مظهر حق اند
۶۱۱. ۳۰۴. مهار خشم از کمال آدمی است
۶۱۳. ۳۰۵. دفع بدی با خوبی
۶۱۵. ۳۰۶. درد، طریق وصول به درگاه حق تعالی
۶۱۶. ۳۰۷. همنشینی با نیکان موجب مهار خطرات نفس شود
۶۱۸. ۳۰۸. پرواز با بال عقل

ملحقات

- ۶۲۱ مَلْخَق ۱. کمال آدمی، روی آوردن به خداوند یگانه است
 ۶۲۲ مَلْخَق ۲. تهذیب نفس و وصال حق
 ۶۲۳ مَلْخَق ۳. ذخیره اعمال صالح برای نشئه ای دیگر
 ۶۲۴ مَلْخَق ۴. در تفسیر سورة إِنَّا فَتَحْنَا (فتح)

فهرست اعلام

- ۶۳۳ آیات
 ۶۳۷ احادیث
 ۶۳۹ امثال و سخنان بزرگان
 ۶۴۱ اشعار فارسی
 ۶۴۶ اشعار عربی
 ۶۴۸ اشخاص
 ۶۵۵ جای ها
 ۶۵۷ قبایل، اقوام، فرقه ها و نحله ها
 ۶۵۹ منابع و مأخذ

الله، مُفْتَحُ الْآبَوَاب

مقدمه

فیه مافیہ کتابی است با حجمی متوسط به نثر، از گفتارهای پراکنده حضرت مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (رومی) در موضوعات گوناگون عرفانی، اخلاقی، اجتماعی، سیاسی، فقهی، تربیتی و روانشناسی.

از قدیم رسم چنین بوده است که درس‌ها و تقریرات استادان را یادداشت می‌کردند و بدان «آمالی» می‌گفتند. و هم‌اینک زنجیره‌ای از آثار مختلف بدین نام از گذشتگان به یادگار مانده است.

«إملاء» در انتقال درس‌ها شیوه تعلیمی قدما بوده و همه بزرگان فقه و حدیث و حکمت و عرفان و تصوف بدین روش، تعلیمات خود را به شاگردان خویش انتقال می‌داده‌اند. و از جمله، همه آثار مولانا بدین روش در ظهور آمده است. او مطالب را شفاهاً می‌گفته و جمعی از یارانش که در فنّ تندنویسی مهارت لازم داشتند آنها را به قید یادداشت درمی‌آوردند، و به آنان «کاتبین اسرار» می‌گفتند. و بهاء‌ولد، فرزند ارشد مولانا یکی از برجسته‌ترین این کاتبان به شهر می‌آمده است.

فیه مافیہ به روش تألیفات رسمی تدوین نیافته که مثلاً مقدمه‌ای داشته باشد و مؤخره‌ای، و موضوعات به ابواب و فصولی چند تقسیم شده باشد. چرا که این اثر لطیف عرفانی عنان در عنان رخدادها و فراز و فرودهای ریز و درشت روزمره و پرسش‌های مجلسیان پیش می‌رفته است. بنابراین فیه مافیہ اثری است جاری در جویبار حوادث، نه اثری جامد در یخبندان سکون و انزوا. و شگرف آنکه بیانات مولانا در هر بخش از آن به صورت دفعی و مُزَجَّل (بدون پیش‌زمینه ذهنی) ایراد شده

است و با این حال مطالبش نغز و نثرش زیبا و دلکش است و از صنایع تکلف بار ادبی در آن خبری نیست، زلال است همچون چشمه‌ای تراویده از دل کوهساران، و زیبایی آن نیز طبیعی و خدادادی است و نیاز به گلگونه مشاطگان ندارد.

گفتار مولانا در فیه مافیه، آهنگی گرم و اخوانی دارد و با شهد طنز نیز درآمیخته است و در عین حال جذاب و تأثیرگذار و ایمان‌آفرین هم هست، و فقط گاهی رنگ مناظره‌های مَدْرَسی پیدا می‌کند، و این البته به ندرت دیده می‌شود.

حضور مخاطبانی در این اثر بخوبی حس می‌شود، اما غالباً هویت‌شان مجهول است. با این حال نام اکابر عصر، همچون امیر معین‌الدین پروانه، امیر نایب امین‌الدین میکائیل و پسر اتابک مجدالدین در اثنای سخنان او یاد می‌شود، و این خود گواه بر این است که اعیان عصر نیز نسبت بدو ارادت می‌ورزیده‌اند. اما مجلس مولانا به اینان منحصر نمی‌شد، بلکه طبقات پایین جامعه و کسبه جزء از قبیل قصاب و بقال و حتی عیاران نیز از جمله ارادتمندان او به شمار می‌آمدند و مجلس او محل تلاقی و اتصال همه طبقات اجتماعی اعم از فقیر و غنی بود و پیروان ادیان و مذاهب مختلف نیز در مجالس مولانا به انس و الفت در کنار یکدیگر قرار می‌گرفتند و بر هیچکس به خاطر نوع مذهبش تغیر و تعرضی نمی‌رفت، چه روح صلح‌آمیز و آشتی‌گرای مولانا بر مجلسیان‌ش نیز حاکم بود:

زندگانی، آشتی ضدهاست مرگ، آن‌کند میان‌شان جنگ خاست
فیه مافیه کتابی است از نوع مجلس‌گویی‌های صوفیانه، و «مجلس گفتن» در لفظ به معنی وعظ گفتن است (آندراج، ج ۶، ص ۲۸۵۶). و مجلس‌گویی نوعی از شیوه‌های تدریس صوفیه بوده که با لطایف‌گویی‌های نغز و نکات ظریف نیز درمی‌آمیخته است و بدان مجالس شور و حالی خاص می‌بخشیده است. و البته این نوع از مجلس مختص مریدان و سالکان راه‌رفته بود نه عامه مردم. و آن‌سان که از مآخذ به دست می‌آید مجلس‌گویی‌های صوفیانه با یحیی بن مُعَاذِ رَازِی (متوفای ۲۵۸ هجری قمری) آغاز شد. او خطیبی زَبَرْدست بود و در خطابه، لَظایر لَه بود. و بدین سبب او را «واعظ» لقب داده‌اند.

یوسف بن حسین رازی که خود از صوفیان طبقه دوم بود درباره آن صوفی واعظ گفته است: به صد و بیست شهر سفر کردم و به دیدار علما و حکما و مشایخ رسیدم،

کسی را سخنورتر از یحیی بن معاذ نیافتم (نفحات الانس، ص ۵۳). و پس از او چهره‌هایی برجسته بدین کار آوازه یافتند. از جمله اینان شیخ ابوالحسن خرقانی (۴۲۵-۳۵۲ هجری قمری) و شیخ ابوسعید ابی‌الخیر (۴۴۰-۳۵۷ هجری قمری) را توان نام برد. چنانکه در اسرارالتوحید به کرات از مجلس‌گویی‌های آن دو سخن رفته است. خواجه عبدالله انصاری (۴۸۱-۳۹۶ هجری قمری) نیز اهل مجلس‌گویی بوده است، بطوریکه طبقات‌الصوفیه او به زبان هزوی بدین روش صورتِ تقریر یافته است. و عبدالرحمن جامی (۸۹۸-۸۱۷ هجری قمری) این مطلب را در طلیعة نفحات‌الانس به گفت‌اندر آورده است. و نیز شیخ فریدالدین عطار (۶۲۷-۵۳۷ هجری قمری) در تذکرة‌الاولیاء به دفعات مجلس‌گویی‌های مشایخ طریقت را یادآور شده است. و جز اینان برخی از بزرگان صوفیه آثاری مستقل و رسائلی مفرد در این باب ترتیب داده‌اند. مانند محالس احمد غزالی (متوفای ۵۲۰ هجری قمری) که به زبان عربی در گفت‌آمده است. و نیز چهل مجلس شیخ علاءالدوله سمنانی (۷۳۶-۶۵۹ هجری قمری) و همچنین الفتح الربانی تقریرات و خطابات شیخ عبدالقادر گیلانی (۵۶۱-۴۷۱ هجری قمری) که تلفیقی است از مواعظ اهل منبر و لطایف عرفانی و اخلاقی.

مجلس‌گویی در طریقت مولویه از اهمیتی والا برخوردار بوده است، بطوریکه همه بزرگان این سلسله اهل مجلس‌گویی بوده‌اند و جمیع آثارشان بر این شیوه پدید آمده است. معارف پدر مولانا (سلطان‌العلماء)، معارف سیدبرهان‌الدین محقق ترمذی و معارف فرزندش (بهاء‌ولد) از این دست بوده است. مقالات شمس تبریزی نیز بر گونه مجلس‌گویی صورت‌تحقق یافته است. و بجز محالس سبعة مولانا، فیه‌مافیه نیز بر این نهج در ظهور آمده است.

فیه‌مافیه از حیث پختگی و نوع مضامین به مثنوی معنوی بسیار نزدیک است و با دیوان غزلیات نیز همخوانی‌هایی دارد. مطالب فیه‌مافیه نشان می‌دهد که این اثر نیز همچون مثنوی به بارورترین دوره عمر مولانا تعلق دارد، از این‌رو مطالعه آن بر هر مولاناپژوه بایسته می‌آید.

فیه‌مافیه در لفظ بدین معنی است: «در اوست آنچه در اوست» یا: «در آن است آنچه در آن است». واقعاً نام عجیب و نامعهودی است! اما این نام از کجا آمده؟!

الله اعلم. لیکن به نظر می‌رسد که مولانا در این نامگذاری هیچ دخالتی نداشته است. چون او این گفتارهای پراکنده را به قصد کتاب شدن بر زبان جاری نمی‌ساخته است. و حتی در میان تعبیرات و ترکیبات اشعارش چنین جمله عجیبی دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد که این تسمیه از سوی یاران و شاگردانش صورت گرفته است. برخی نیز گویند مأخوذ است از این ابیات:

کتاب فیه مافیه بدیع فی معانیه
إذا عاينت مافیه رأيت الدرّ یخویه

«کتابی که در آن است آنچه در آن است، از حیث معانی، تازه و بدیع است. هرگاه به مطالبش درنگری، مرواریدهایی در آن خواهی یافت».

ابن عربی این دو بیت را در فتوحات مکیه، باب ۲۷۴ (فی معرفة منزل الاجل المسمى من العالم الموسوی) آورده، ولی آن را به خودش نسبت نداده است و فقط گفته است: «و فی هذا یتنبی أن یقال ما قیل» و در این باره می‌سزد که گفته شود آنچه که گفته شده است». و سپس دو بیت مذکور را آورده است. بنابراین گوینده آن معلوم نیست و هرگز نمی‌توان این ابیات را از سروده‌های ابن عربی به شمار آورد، چون در دیوان اشعار او نیز این ابیات دیده نیامده است. اما اینکه بهاء ولد و یاران مولانا نام فیه مافیه را از ابن عربی گرفته باشند یا از غیر او چه اهمیتی دارد!

اختلاف خلق از نام اوفتاد چون به معنی رفت آرام اوفتاد

فیه مافیه را در نسخه‌های قدیم، الاسرار الجلالیه نیز نامیده‌اند، و این نامگذاری یا بدین اعتبار است که اسرار معنوی مولانا جلال الدین است، و با بدان اعتبار است که اسرار حضرت ذوالجلال و الاکرام را بازگو کرده است.

فیه مافیه تاکنون بارها چاپ شده است، اما بهترین چاپ آن، متعلق به مرحوم استاد فروزانفر است. و تعلیقات آن روان‌شاد بر فیه مافیه آیتی است در تعلیق‌نویسی‌های علمی بر متون کهن و سرمشقی است برای تعلیق‌نویسان امروزی که توضیح واضح‌تری می‌دهند و از دشواری‌های جدی متون، ساکت می‌گیرند! با این حال در متن مصحح ایشان نیز اغلاطی راه یافته است و ما به اندازه بضاعت اندک خود در رفع این موارد کوشیده‌ایم و گاه روایت نسخه‌های بدل را ارجح شمرده‌ایم. جهت رعایت حقوق معنوی اشخاص هر جا مطلبی از جایی گرفته‌ایم، سند آن را ذکر

کرده‌ایم. و از آنجا که استاد فروزانفر تعلیقات مفصلی در فیه مافیه نگاشته‌اند، هر جا که مطلبی از ایشان گرفته‌ایم، تعمداً نام ایشان را آورده‌ایم. و از همین رو نام‌شان به کثرت یاد شده است. بطوریکه ممکن است در یک صفحه چند بار نام فروزانفر مذکور افتاده باشد. بجز سعی بلیغ استاد فروزانفر، کوشش‌های ستودنی دیگری نیز صورت انجام یافته است، که از آن جمله است:

فیه مافیه (مقالات مولانا) توسط آقای جعفر مدرس صادقی.

— گزیده فیه مافیه همراه با توضیح و شرح، به قلم آقای دکتر حسین الهی قمشه‌ای.
— گزیده فیه مافیه، همراه با شرح و توضیح، تحت عنوان اسطربلاب حق به قلم آقای دکتر محمدعلی موحد.

— تصحیح تازه‌ای از فیه مافیه به سعی و اهتمام آقای دکتر توفیق سبحانی.
جمع آثار یادشده تلاش‌های گرانقدری است برای احیای متون انسان‌ساز ادب فارسی و قرار دادن آنها در دسترس عموم جامعه، زیرا تکمیل تربیت نفوس انسانی بی آنها میسر نمی‌شود.

در پایان لازم است از همسر صاحب معرفت و گرانقدرم خانم شکوه السادات خونساری نژاد تشکر کنم که در این کار نیز همچون دگر کارها بس یاریگر بوده است. چه در بازخوانی متن و درک مفهوم و چه در نشانه‌گذاری جهت درست خوانی، همکاری‌های چشمگیری بذل کرده است، و نیز از فرزندم صالح زمانی جعفری که متضلع و ماهر در زبان و ادبیات عرب است و در مراحل از کار همکاری‌هایی درخور داشته است.

این اثر نیز نسیمی است از مَهَبِ نَحْبَةِ اللَّهِ، که «بی‌عنایات خدا هیچیم هیچ». امید می‌رود که این سعی خرد مقبول روح آسمانی و صدر سدره سیرت حضرت مولانا افتد و عاشقان حیات طیبه (= پاک زیستی) را به ابتهاجی پایدار و انفتاحی بی‌زوال درآورد.

شرح کتاب مستطاب فیه مافیه (اسرار جلالیه) در ساعت ۹:۳۰ بامداد پنج‌شنبه ۲۰ تیر ۱۳۸۸ خورشیدی مطابق با ۱۱ جولای ۲۰۰۹ میلادی و ۱۸ رجب ۱۴۳۰ قمری در تهران به پایان آمد. و زان پس تا روز یکشنبه ۲۷ تیر ۱۳۹۰ خورشیدی مطابق با ۱۷ جولای ۲۰۱۱ میلادی ۱۵ شعبان ۱۴۳۲ قمری به بازخوانی‌ها و تجدیدنظرهای مکرر سپری شد.

خُذْ عَلَى نَفْحَاتِهِ الْقُدْسِيَّةِ الْعَلِيَّةِ

کریم زمانی